

حجیت تجزیه و تحلیل پزشکی در اثبات احکام قضایی

ابوالفضل علیشاهی قلعه‌جوقی^۱

نجمه زکی‌خانی^۲

چکیده

پیشرفت علوم و تکنولوژی و اثرات و پدیده‌های ناشی از آن از یکسو و پیچیدگی و غموض احکام از سوی دیگر، موجب گردیده است، ادله اثبات احکام قضایی تحول جدی یابد و از روش‌های نو و ابتکاری بهره گیرد. به این سبب فقیهان و حقوقدانان برای کشف احکام و حقایق، از ابزارها و روش‌های تجربی کمک گرفته‌اند. یکی از این روش‌ها، تجزیه و تحلیل پزشکی است. تجزیه، انحلال شی مرکب به اجزای تشکیل‌دهنده آن است که از روش‌های تجربی برای اثبات احکام قضایی در آن بهره گرفته می‌شود. بنابراین تحولات علمی و گذر زمان تأثیر زیادی بر قضاوت و احکام مرتبط با آن گذاشته است تا آنجا که با تلفیق احکام قضایی با روش‌های علمی دقیق، قضاوت می‌تواند کارایی بیشتری داشته باشد و مشکلات و چالش‌های بسیاری را مرتفع سازد. این پژوهش کوشیده است جایگاه تجزیه و تحلیل را از طریق ادله شرعی تبیین کند و پس از نقل دیدگاه‌ها، به نقش آن در دستیابی قاضی به اطمینان نزدیک به علم از راه تجزیه و تحلیل بپردازد و حجیت تجزیه و تحلیل را در اثبات احکام قضایی به اثبات برساند.

واژگان کلیدی

تجزیه و تحلیل، احکام قضایی، پزشکی قانونی، آزمایش DNA

۱. استادیار گروه الهیات، فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: Alishahi@yu.ac.ir

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۱۱/۲۷ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۴/۸

مقدمه

استفاده از حواس ظاهری، قدیمی‌ترین وسیله برای پی‌بردن به مجهولات بوده، ولی با گسترش دانش، ابراز و وسایل دیگری را نیز در اختیار دانشمندان قرار گرفته است، به طوری که امروزه کوچک‌ترین اجزای ذرات کائینات را که روزگاری تنها در فرضیه‌های علمی به آن‌ها اشاره می‌شد، قابل درک کرده و بزرگ‌ترین کهکشان‌ها و اجرام در معرض آزمایش علمی قرارداد شده است و میلیون‌ها امر پوشیده از دیدگان را برای نسل حاضر و نسل‌های آینده مکشوف ساخته است. با چنین دگرگونی‌هایی که در علم رخ داده، قطعاً فقه و حقوق از تأثیر آن بی‌نصیب نمانده است. (فتحی‌پور، ۱۳۶۶ ش.) احکام قضایی جامعه صنعتی از پیچیدگی‌ها و مبهمات خاصی برخوردار است. احکام قضایی به معنای فرمان اجرای حکم شرعی یا وضعی یا موضوع آن دو شیء مخصوص توسط قاضی است نه آنکه از جانب خداوند باشد. (نجفی، ۱۴۲۱ ق.) در این مقاله به اثبات می‌رسد که تجزیه و تحلیل پزشکی همانند ادله و اماره‌ای است که قطع و یقین برای قاضی ایجاد می‌کند، لذا مسأله اصلی این است که آیا می‌توان اموری مثل آزمایش DNA یا سلول‌های بنیادین و... حجت دانست و از طریق آن‌ها به قطع رسید؟ و این که آیا قاضی می‌تواند به امور پزشکی و کارشناسی که در جریان قضاوت پیش می‌آید، شناخت داشته باشد یا می‌تواند این‌گونه مسائل را با کمک آزمایشگاه و افراد متخصص حل کند؟ پاسخ به این سؤالات بی‌شک مستلزم آن است که بپذیریم قضاوت باید با مقتضیات زمان همراه باشد. قاضی می‌تواند برای بسیاری از مشکلات و مسائل روز با بهره‌گیری از منابع معتبر اسلام و شیوه قضاوت‌های امامان و همچنین اندیشه‌های فقها و اندیشمندان اسلامی، راه حل معقولی پیدا کند. بسیاری از احکام قضایی و فقهی مانند اثبات نسب و شناسایی هویت افراد یا حتی بسیاری از جرائم و جنایتهایی

که امروزه در جامعه مطرح است، ضرورت و نیاز پرداختن به آنچه که به عنوان تجزیه و تحلیل پزشکی از آن یاد می‌شود، را فراهم می‌سازد. بنابراین هدف از انجام تحقیق با بهره‌گیری از ادله شرعی و آثار فقها، بحث و بررسی حجیت تجزیه و تحلیل از نگاه فقه و اصول می‌باشد.

الف - تجزیه و تحلیل در لغت و اصطلاح

تجزیه در لغت به معنای جداکردن و جزء‌جاء کردن اجزای یک چیز است (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق؛ معلوف، ۱۳۸۵ ش.) و تحلیل در لغت به معنای از هم‌گشودن چیزی است (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق.) و در اصطلاح به معنای انحلال شیء مرکب به اجزای تشکیل‌دهنده آن است که در برابر ترکیب بکار می‌رود. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ ق.) تجزیه و تحلیل از یک منظر به دو نوع تقسیم می‌شود:

۱- تجزیه و تحلیل کمی (تجربی)

در شرایطی کاربرد دارد که مفاهیم از طریق معرف‌های تجربی و کمی اندازه‌گیری شده باشد. این نوع تجزیه و تحلیل، یکی از روش‌های استدلال تجربی در باب فرضیات علمی است که شواهد تجربی را برای ابطال یا قبول راه حل نظری مسأله در اختیار بشر قرار می‌دهد. (ساعی، ۱۳۸۷ ش.)

۲- تجزیه و تحلیل کیفی

در تحقیقات کیفی محقق، می‌تواند از طریق استدلال قیاسی و استقرایی، تمثیل و تشبیه، نشانه‌یابی و مقایسه و... که همگی به کمک تفکر و تعقل و منطق صورت می‌پذیرند، داده‌های گردآوری‌شده را ارزیابی و تجزیه و تحلیل کند. (حافظنیا، ۱۳۸۶ ش.) در این مقاله منظور از تجزیه و تحلیل، تجزیه و تحلیل کمی (روش‌های

تجربی) است که در فقه و حقوق کارایی داشته است، زیرا به مصادیقی از صدور حکم بر خورد می‌شود که نشانگر حجیت تجزیه و تحلیل است.

ب - جایگاه تجزیه و تحلیل پزشکی در فقه و حقوق

برخی از فقها با بکاربردن تعدادی روش‌ها و معاینات پزشکی کوشیده‌اند که آن‌ها را در زمره ادله معتبر به حساب بیاورند، از جمله محقق حلی که در فتاوای خود به آزمایش‌های پزشکی اشاره‌ای داشته است: عنن جز با اقرار زوج یا اقامه بنیه بر اقرار او یا نکول او (از قسم) ثابت نمی‌شود و اگر (موارد مذکور) نباشد و زوجه ادعای عنن شوهرش را بکند و شوهر انکار نماید، اگر جمع شد به گفته مرد حکم داده می‌شود و هرگاه بسست بر جای ماند، بنفع زوجه حکم داده می‌شود، گفتار مرد با تأیید قسم او مرّحّ است و گفته شده است در آب سرد گذارده می‌شود. (محقق حلی، ۱۴۰۸ ق.) از این سخن مشخص می‌شود که برای اثبات دعوی در قضایای پیچیده، علاوه بر بینه و قسم، می‌توان برای کشف حقیقت و رسیدن به واقعیت، به آزمایش‌ها و معاینات پزشکی هم استناد کرد. از آنجا که پزشکی قانونی و ابزارهای پزشکی مربوط به آن موجب علم و یقین قاضی می‌گردد، ابتدا به آن پرداخته می‌شود: منظور از علم قاضی، مطلق علم نیست، بلکه علمی که برای غالب مردم به وجود می‌آید، یعنی برای اکثر افراد این ادله قاضی، علم حاصل کند، نه این‌که فقط برای قاضی قطع حاصل شود. (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹ ش.) منشأ علم باید اسناد مقبول و دستاوردهای علمی و هر چیزی که عرف تحقق علم را در ذهن قاضی مسلم و قطعی می‌داند، باشد. (طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۱ ق.)

کشف واقع در علم قاضی مستند به خود علم است که ذاتاً ارائه‌دهنده واقع است، (جعفری، ۱۴۱۹ ق.) البته طبق نظر مشهور فقهای شیعه، علم قاضی می‌تواند

منشأ حکم حاکم قرار گیرد. سیدمرتضی بر این باور است: «امامیه و اهل ظاهر معتقدند امام و حاکم از طرف امام می‌توانند به علم خود در کلیه حدود و حقوق (حقوق الله و حقوق الناس) بدون استثنا حکم کنند». (علم الهدی، ۱۴۱۵ ق.) بنابراین فقها برای علم قاضی ارزش اثباتی قائلند و حتی آن را بر سایر ادله مقدم می‌دانند.

امروزه علم قاضی مهم‌ترین طریق اثبات احکام قضایی است. طبق ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی قدیم و ماده ۱۶۰ قانون مجازات جدید، یکی از موارد ادله اثبات جرائم علم قاضی شمرده شده است و حاکم شرع می‌تواند طبق علم خود که از طرق متعارف حاصل شده حکم کند و به بیان حکم کلی در ارتباط با قابلیت اثبات همه جرائم با توسل به علم مبادرت بورزد. (آشوری، ۱۳۷۹ ش.) با توجه به پیشرفت علمی که در زمینه علوم به ویژه علوم پزشکی و آزمایشگاهی به وجود آمده است، از این طریق می‌توان بسیاری از مبهات را به وسیله آزمایش و روش‌های علمی رفع ابهام نمود. به نظر می‌رسد خارج کردن علم قاضی از اعداد اثبات دعوی، توجه‌نمودن به این موارد است، لذا با این اوصاف در بسیاری موارد، نیاز به اقرار یا شهادت یا قسم برای اثبات احکام یا جرائم نمی‌باشد، بلکه به وسیله اجزا و وسایل علمی و آزمایشگاهی می‌توان حقیقت را تشخیص داد. برای نمونه، هرگاه فردی مورد تجاوز قرار بگیرد، سپس مرتکب جرم، انکار کند به وسیله آثار باقیمانده از قبیل آب دهان و حتی تار مو می‌توان به هویت وی پی برد. (معاونت آموزشی قوه قضائیه، ۱۳۸۸ ش.)

از آنجا که قضاوت راهی برای احقاق حق است، آزمایش‌های ژنتیکی و روش‌های تجربی مانند اقرار و استصحاب در قضاوت حجت است و تا زمانی که در شرع اصطلاح خاصی برای مفاهیمی مانند پدر، مادر، فرزندان، پسر و دختر ثابت نشود،

هیچ تفاوتی در ترتب احکام شرعیه در مورد پدر و مادر و فرزندان بین ازدواج و زنا با محارم وجود ندارد. تنها این مفاهیم در عرف و لغت قابل درک است، زیرا در شرع به فرض، زنا تنها نفی ارث را اثبات می‌کند، اما بر نفی ابوت و بنوت دلالت نمی‌کند، زیرا نفی ابوت تخصیص در حکم از احکام است، لذا در این جا می‌توان گفت که ژنتیک یا آزمایشات پزشکی اگر افاده یقین و اطمینان بکند که فلانی پسر یا دختر فلانی است، بر آن حکم و آثار شرعی حمل می‌گردد، (قندهاری، ۱۴۲۴ ق). لذا چنانکه قاضی از طرق وسایل مطمئن در پزشکی قانونی مثل انگشت نگاری، آزمایش DNA، آزمایش خون و ادرار، در موردی علم و یقین پیدا کند، این علم برای وی از جمله راه‌های معتبر است.

به نظر می‌رسد فقها برای کشف بعضی از موضوعات فقهی نیاز به آگاهی و استفاده از روش‌های علمی و آزمایشگاهی دارند. در دنیای پزشکی، موضوعات فراوانی وجود دارد از جمله لقاح مصنوعی که اکثر علوم از جمله فقه و حقوق را تحت تأثیر خود قرار داده است و فقیه باید این موضوعات، را هرچند به کمک متخصصان، بداند. لقاح مصنوعی، عبارت است از قراردادن نطفه مرد در رحم زن بدون این‌که میان آنان نزدیکی واقع شود (طاهری، ۱۴۱۸ ق). و فرزندی که از طریق لقاح مصنوعی متولد می‌شود، فقها حکم طهارت و پاکی بچه داده‌اند و بعضی احکام مثل حرمت نکاح با محارم بر آن مترتب است. (صافی، ۱۴۱۷ ق). همچنین اگر با ابزار علمی و پزشکی، تشخیص دهند که پدر و مادر ناقل بیماری به فرزند هستند و بیماری در جنین قطعی است و داشتن چنین فرزندی موجب عسر و حرج است، در این صورت جایز است قبل از دمیده شدن روح، جنین را اسقاط کنند، ولی بنا بر احتیاط، دیه باید پرداخته شود. (خمینی، ۱۴۲۴ ق).

در برخی از فتاوی این نکته منعکس گردیده است که اگر مانند دانش تجزیه و تحلیل به علم قاضی بینجامد معتبر می‌باشد، چنانچه از آیت... مکارم شیرازی چنین استفتا شده است: آیا برای کشف جرم و اثبات آن می‌توان به مانند انگشت‌نگاری و تحلیل خون و دیگر راه‌های علمی تجربی به عنوان ادله استفاده نگریست؟ که ایشان در پاسخ فرموده است: اگر این راه‌ها قاضی را به علم برساند، تکیه بر آن‌ها جایز است، (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ ق.) البته این زمانی است که مانند تجزیه و تحلیل از امور غیر محسوس نزدیک به حس به شمار آید، ولی در صورتی که نظر پزشک در این مورد از امور محسوس شمرده شود، در این صورت حجت است و از باب شهادت معتبر است. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ ق.)

ج - ادله حجیت تجزیه و تحلیل کمی (تجربی)

۱- قرآن کریم

برخی از آیاتی که برای حجیت موضوع یادشده به آن‌ها استدلال شده است از این قرارند: «قَالَ هِيَ رَاوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي وَ شَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدٌّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَ هُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ؛ وَ إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدٌّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَ هُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ؛ فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قُدٌّ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ؛ يوسف گفت او از من خواستار کامجویی شد و شاهی از خاندان زلیخا چنین داوری کرد که اگر پیراهن یوسف از جلو پاره شد، زلیخا راست می‌گوید و یوسف دروغ‌گوست. و اگر پیراهنش از پشت پاره شده بانو دروغ می‌گوید و یوسف راست‌گوست. پس چون شوهرش دید پیراهن او از پشت چاک خورده، گفت: بی‌شک، این مکر زنان است، که به راستی مکر شما (زنان) بزرگ است.» (یوسف: ۲۸-۲۶) در حقیقت شاهد برای پیدا کردن مجرم اصلی، از یک دلیل روشن (پاره‌شدن پیراهن یوسف از پشت)

استفاده کرد تا مشکل اختلاف را با گفتار خود حل کند. پیراهن حکم شاهی را دارد که حاکی بر فرار و امتناع یوسف است، لذا در این مورد اگر سخن گفتن شاهد کافی بود دیگر نیازی به استدلال نبود و به مجرد حرف زدن مطلب ثابت می‌شد. (قرشی، ۱۴۱۲ ق.)

اما از یک جهت این سخنان بر اساس قضاوت و داوری و طریقه حل و فصل دعوی و اتهام است و به آن شهادت و گواهی گفته نمی‌شود، زیرا شهادت به معنای بیان آنچه محسوس بوده از شنیدنی و یا دیدنی، می‌باشد و اظهار و بیان امری است که بر اساس حس باشد و در بداهت مانند محسوس باشد، مانند شهادت به یگانگی و وحدانیت پروردگار و به امور نظری و فکری مانند نشانه دریدگی پیراهن شهادت گفته نمی‌شود، بلکه نظر و رأی و حکمیت است. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ ق.) در حقیقت بیان اماره در کلام الهی تعبیر به شهادت شده است، زیرا شاهد با گفتار خود به دلیل عقلی اشاره کرده که ویژگی شهادت دارد. (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش.) مؤید این مطلب، کشف قضیه پاره‌شدن پیراهن یوسف از جلو می‌باشد که دلیل بر برائت او است. این آیات به چند نکته مهم اشاره می‌کند:

- کسی که در مقام قضاوت است باید شکایت شاکی و دفاع متهم را بشنود و مدارک را بررسی کند و سپس نظر دهد.

- در قضاوت، کسی که مستند حرف بزند و با قرائن آن را تأیید کند، در حکم شاهد است.

- در قضاوت، هر جرمی کارشناس نیاز دارد. بنابراین می‌توان در جرم‌شناسی از آثار ظریف به جای مانده، مجرم را شناخته و مسائل کشف شود.

- مقتضای عدالت، قضاوت بر اساس ادله و به دور از حبّ و بغض است و استدلال منطقی، هر انسانی را مطیع می‌کند (عزز مصر مطیع سخن شاهد شد).

- آثار و مدارک صحنه جرم باید به دقت مشاهده و بررسی شود و وقتی به نتیجه قطعی رسیدید، در اعلان حکم تردید نشود. (قرائتی، ۱۳۸۳ ش.)

آیات شریفه دلالت می‌کند بر این که معیار و مقیاس برای تشخیص گناهکار از بی‌گناه پیراهنی است که از جلو پاره شده است، لذا می‌توان عمومیت داد و گفت هر آنچه که صدق را از کذب ممیز کند، برای قاضی حجت است. بنابراین صدور حکم بر پایه مواردی مانند انگشت‌نگاری، آزمایش خون و موارد دیگر که منجر به اطمینان و یقین قاضی می‌شود، معتبر و موثق است.

۲- «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ؛ هَمَانَا إِنْسَانَ رَا از نطفه‌ای آمیخته آفریدیم.» (انسان: ۲)

۳- «خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ؛ يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرَائِبِ؛ انسان باید بنگرد که از چه چیز آفریده شده است! از یک آب جهنده آفریده شده است، آبی که از میان پشت و سینه‌ها خارج می‌شود.» (طارق: ۵)

این دو آیه اشاره به یک نکته دقیق علمی (نسبت‌دادن نطفه به آفرینش) دارد که کشف تفسیر اخیر از روی آن پرده برداشته است، ولی در عصر نزول قرآن مسلماً از همه پنهان بود. نطفه از «بیضه» مرد و «تخم‌دان» زن گرفته می‌شود، و مطالعات دانشمندان جنین‌شناسی نشان می‌دهد که این دو در ابتدای امر که در جنین ظاهر می‌شوند در مجاورت کلیه‌ها قرار دارد و تقریباً مقابل وسط ستون فقرات در میان صلب (پشت) و ترائب (پایین‌ترین دنده‌های انسان) قرار گرفته، سپس با گذشت زمان و نمو این دو عضو تدریجاً از آن محل پایین می‌آیند و هر کدام در موضع فعلی خود جای می‌گیرد و از آنجا که پیدایش انسان از ترکیب نطفه زن و مرد است و محل اصلی این دو در آغاز در میان «صلب» و «ترائب» قرار دارد، قرآن چنین تعبیری را انتخاب کرده، تعبیری که در آن روز برای هیچ‌کس شناخته

شده نبود و علم جنین‌شناسی جدید پرده از روی آن برداشته است. (مراغی، ۱۹۹۰ م.) ملاک در این دو آیه اثبات نسبت و الحاق فرزندان به پدران و مادرانشان است، زیرا نطفه، حامل خصلت‌های توارث است و فرزند حاصل از نطفه، تنها به کسانی که صاحب این دو جزء نخستین هستند، نسبت داده می‌شود و تنها آن زن و مرد در نظام خلقت، پدر و مادر فرزندی که از این راه به دست آمده است، شمرده می‌شوند، به همین دلیل شارع، بر نظام طبیعی احکامی مثل ارث را مترتب ساخته است، بی‌آنکه جعل تبعیدی دیگری برای پدری، فرزندی و یا مادری داشته باشد. (یزدی، ۱۳۷۵ ش) خداوند نطفه مولد انسان را آمیخته و امتزاج حاصل از ترکیب دو ترشح مرد و زن می‌داند که زیربنای تمام یافته‌های ژنتیک است، زیرا مبدأ وجود انسان سلولی از مرد (اسپروماتوزوئید^۱) و سلول مدوری از زن (اوول^۲) و (تشکیل چهل‌وشش کروموزوم) است. (قرشی، ۱۴۱۲ ق.) انسان وارث صفات پدر و مادر است، لذا اگر فرزند سیاه یا سفید شد، این صفت مغلوبی بوده که ژنوم پدری یا مادری به فرزند به ارث رسیده و اسپرم و تخمک در اثر ترکیب با هم سلاله و ژن‌های وراثتی را فعال می‌کنند، (قاسم‌نژاد، ۱۳۸۹ ش.) لذا می‌توان گفت که این آیات به طور غیر مستقیم به هر ابزار و روشی که نسب و خصوصیات و ویژگی‌های ژنی هر فردی را کشف کند، اشاره دارد، زیرا این عوامل از والدین به فرزندان انتقال می‌یابد و با آزمایشات جدید قابل اثبات است. بنابراین این دو آیه آزمایش‌های مربوط به DNA که صفات را از یک نسل به نسل دیگر انتقال می‌دهد و از قوانین خاصی پیروی می‌کند و همچنین علوم مرتبط به وراثت و جنین که با کمک ابزار و وسایل دقیق و پیشرفته اسرار آفرینش انسان را که با نطفه مختلط از زن و مرد خلق شده، کشف می‌کند را تثبیت و مورد تأیید قرار می‌دهد. (سبزواری، ۱۴۲۳ ق.)

۲- سنت

۱- امام محمدباقر (ع) می‌فرماید: «مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ لَهُ الْوَلَدُ يُعْرِفُ فِيهِ شَبْهَهُ خَلْقُهُ وَ خُلُقُهُ وَ شَمَائِلُهُ؛ سَعَادَتٌ وَ خَوْشِبَخْتِي انْصَانِ أَنْ اسْتَكْفَرَ بِنُحْتِهِ بِنُحْتِهِ بِنُحْتِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ ق.) با توجه به فرمایش امام، شباهت فرزند به پدر و مادرش هم شامل صفات و حالات خلقی و خلقی است که از والدین به فرزندان انتقال می‌یابد، چون فرزند از پدر و مادر متولد شده و جزء آنها است. در فقه، دانش مخصوص این موضوع را قیافه‌شناسی^۳ می‌نامند، به دلیل این که نطفه جزء پدر یا جزء پدر و مادر است، (جعفریان، ۱۴۲۸ ق.) البته شمایل و شکل ظاهری که امام به آن اشاره می‌کند، به دو نوع تقسیم می‌شود: نوع اول اندام و قد (بعد جسمانی) که مقصود خلق است و نوع دوم پایداری در تک تک اعضا و ثبات در آنها از نظر رنگ و ترکیب که از پدر و مادر به فرزند انتقال می‌یابد. منظور از شمائل در حدیث نوع دوم است. (مازندرانی، ۱۳۸۲ ق.)

۲- پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «تَرْوَجُوا فِي الْحِجْرِ الصَّالِحِ فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ؛ بَا خَانَوَادِهِ شَايِسْتَهُ اَزْدَوَاجَ كُنَيْدٍ، زِيْرَا خُونِ (رِغْ وَ رِيْشَه) تَأْثِيْرٌ دَارِدُ.» (فيض كاشاني، ۱۴۰۶ ق.) در حقیقت رسول اکرم (ص) کلمه عرق را عامل وراثت قرار داده‌اند، به عبارت دیگر همان معنایی که امروزه در علم پزشکی از کلمه «ژن» استفاده می‌شود، پیامبر (ص) از کلمه عرق استفاده کرده است. (حجتی، ۱۳۶۵ ش.) مطابق این روایت پیامبر می‌فرماید: برای نطفه‌های خود جایگاه مناسبی را انتخاب کنید، چراکه ژن‌ها (ریشه‌ها) سرایت کننده‌اند. بنابراین فرمایش امام باقر (ع) و پیامبر اکرم به نوعی به نقش برجسته قانون وراثت در خلقت انسان اشاره دارد. قانون وراثت، یک قانون مسلم علمی است؛ به این معنا که از زمان انعقاد نطفه، کار ژن‌ها که عوامل انتقال خصوصیات مختلف ژنتیکی هستند شروع می‌شود. ژن‌ها کلیه

خصوصیات انسان را مشخص می‌کنند؛ ویژگی‌هایی از قبیل رنگ چشم‌ها و رنگ موها، قد، شکل صورت، رنگ پوست، اندازه قلب و... این‌ها همه از مواردی هستند که وراثت در آن‌ها نقش اساسی دارد. بنابراین نوع و شکل اعضای بدن چه بیرونی و چه درونی از طریق ژن‌ها انتقال می‌یابد، (درگاهی، ۱۳۸۸ ش.) لذا به همین دلیل فرزندان از نظر شکل و قیافه ظاهری به پدر و مادر خود شباهت دارند. بنابراین از آنجا که محققان ثابت کرده‌اند که انسان از اصل خود خصوصیات و ویژگی‌های ژنی را دریافت می‌کند می‌توان گفت که امروزه با کمک آزمایشات و علم ژنتیک شناختن هویت افراد و اثبات نسب تسهیل شده است.

۲- قضاوت‌های حضرت علی (ع)

قرن‌ها پیش امام علی (ع) در مورد قضایایی که ظاهراً داخل در موضوعی بوده، اما در واقع خارج از موضوع بوده است، به آزمایش‌هایی برای کشف حقایق، اتهامات یا صداقت افراد می‌پرداختند.

- حضرت علی (ع) از مردی که مرد دیگری سرش را کوفته بود و مضروب ادعا می‌کرد، بینایی، بویایی و گویایی خود را از دست داده، پرسش نمودند، حضرت علی (ع) فرمودند: بویاییش بدین‌وسیله آزمایش می‌شود که پارچه نیم‌سوزی در زیر بینی او بگیرند، اگر همچنان در جای خود ایستاد و حرکت نکرد، راست گفته، و اگر سر را دور کرد و چشمانش اشک ریخت، دروغ گفته است. آزمایش بیناییش بدین‌ترتیب انجام می‌گیرد که چشمانش را باز در مقابل قرص آفتاب نگه می‌دارند، اگر بدون اختیار چشمان را بر هم زد، دروغ گفته وگرنه راست گفته است، اما گویاییش، سوزنی در زبانش فرو می‌برند، اگر خون سرخ بیرون آمد، دروغ گفته و اگر خون سیاه خارج شد، راست گفته است. (شوشتری، ۱۳۷۸ ش.)

- مردی نزد امیرالمؤمنین (ع) رفت و اظهار داشت خودم و زخم سیاه هستیم و او پسری سفید زاییده است. حضرت فرمودند: آیا در حال قاعدگی با او همبستر شده‌ای؟ گفت: آری. علی (ع) فرمود: این فرزند پسر شماس است و علت سفیدشدنش این است که در آن موقع خون حیض بر نطفه غلبه کرده است، وقتی بزرگ شود سیاه می‌گردد. (شوشتی، ۱۳۷۸ ش.)

بنابراین امام علی در احکام قضایی برای پی‌بردن به حقیقت، از روش‌هایی استفاده کرده است که ایشان را به واقع برساند. درست است که ابزارها و معاینات پزشکی و روش‌های تجربی تغییر کرده‌اند، اما در قضاوت‌های حضرت علی (ع)، اطمینان و یقینی که از این طریق برای او به وجود می‌آید، مشهود است، زیرا تجزیه و تحلیلی که ایشان در زمان خود انجام می‌داد غالباً در موضوعات خارجی بوده است. ذکر این نکته درخور توجه است که امام علی (ع) همزمان با ادله شرعی به ادله علمی استناد و واقعیت را با تطبیق عمل و آثار مترتب با آن اثبات می‌کردند که امروزه با تجزیه و تحلیل پزشکی این کار با دقت و اطمینان بیشتری انجام می‌شود.

۴- انعقاد سیره عقلا بر مراجعه به متخصص

یکی از ادله‌هایی که تجزیه و تحلیل را مورد تأیید قرار می‌دهد، سیره عقلا است، به تعبیر دیگر اساس حجیت تجزیه و تحلیل، امر عقلایی می‌باشد، زیرا قبل از آنکه ادله شرعی بر حجیت آن دلالت کند، عقل عقلا حکم می‌کند هر چیزی که انسان را به واقع می‌رساند حجت است خواه آزمایشات پزشکی یا رجوع به افراد خیره یا کارشناس پزشکی باشد، زیرا بنا بر سیره عقلا در همه زمان‌ها، به گفته افراد خیره و کارشناس که در علوم و فنون مختلف متخصص بوده، می‌توان اعتماد کرد و چنانچه از سخنان او علم و اطمینان حاصل شود، قطعاً حجت است، زیرا

علم او علم عادی است که عقلا در همه امور به آن اعتماد می‌کنند. همان‌طور که مردم در مسائل دینی به فقها مراجعه و به گفته آن‌ها اعتماد می‌کنند. (منتظری، ۱۴۰۹ ق.). بنابراین سیره عقلا یک حکم مستقلى است که در هر صورت ثابت می‌کند که این مسأله (رجوع جاهل به عالم) قابل تردید نیست و در هر علمی باید به متخصصان آن علم مراجعه کرد، (شاهرودی، ۱۴۲۶ ق.). لذا به حکم عقل ضرورت مراجعه به افراد خبره و مورد وثوق و اطمینان بدان جهت است که مربوط به شئون عمومی افراد است و باید در مسائل و مشکلات، نظر آنان مد نظر قرار گیرد؛ به ویژه در کیفرهای شرعی مثل معالجات دقیق پزشکی که غیر از افراد کارشناس و خبره که کشف اتهام و آزمایشات به وسیله ابزارها و وسایل مخصوص و لازم عملی نمی‌شود. این سیره (حجیت مراجعه به افراد متخصص و خبره) نیز مورد تأیید شرع می‌باشد. (حکیم، ۱۴۱۴ ق.).

د - تغییرپذیری موضوعات احکام در فقه

با توجه به این‌که تجزیه و تحلیل لفظی است که در فقه به عنوان موضوع احکام واقع شده و حکم فقهی با آن ارتباط علمی و منطقی دارد، ابتدا نیاز به تعریفی موضوع حکم است. موضوعات احکام اگرچه الفاظی هستند که معنای خاصی را به غیر از معنای لغوی به همراه ندارند، مانند «صعید» یا مدلول عرفی را می‌رسانند، مانند «غنا»، اما این الفاظ موضوع حکم شرعی قرار می‌گیرند و غرض فقیه از این جهت به آن‌ها تعلق می‌گیرد که با کشف مدلول آن‌ها بتواند وظیفه شرعی مکلف را معین کند. مراد از موضوع، معنای عام آن است که شامل متعلقات احکام و قیود احکام و متعلق متعلق حکم می‌شود، اما یک عامل مستقلى که پدیدآورنده قواعد حقوقی و گاه به عنوان یک اصل در تبیین موضوعات احکام

مورد استناد قرار گرفته و به طور غیر مستقیم در کشف و استنباط قواعد حقوقی اثر می‌گذارد، عرف است (عمید زنجانی، ۱۴۲۱ ق.) در حقیقت عرف مرجع شناخت مفاهیم موضوعات احکام است. به طور کلی در هر موردی که وقوع و وجود هر امری برحسب عرف و عادت مردم محتمل و قابل تصور و پذیرش باشد، ممکن است از سوی قانونگذار به عنوان سبب و باعث یک قاعده حقوقی مبتنی بر اماره یا اماره قانونی اثبات دعوا شناخته شود. در حقیقت در این‌گونه موارد خمیرمایه امارات همان عرف و عادت مرسوم و متداول بین مردم است. (گلباغی، ۱۳۷۸ ش.)

لذا در این رابطه سؤالی مطرح می‌شود که آیا بر فقیه لازم است جهت تشخیص موضوعات، علمی از قبیل هیأت، طب، ریاضی و... را فرا بگیرد و در آن‌ها صاحب نظر شود؟ نراقی در این زمینه معتقد است: وظیفه فقیه تشخیص احکام موضوعات در مقام استنباط است، ولی تطبیق آن کلیات بر مصادیق خارجی و افراد، از شئون فقیه نیست، بلکه روش فقها در موضوعات، مراجعه به اهل خبره و متخصص در آن موضوعات است، برای مثال بیماری که روزه برای او ضرر دارد، جایز نیست روزه بگیرد. حکم جایز نبودن روزه او از منابع احکام (کتاب، سنت، عقل و اجماع) وظیفه مجتهد است، اما این‌که این مریض خاص آیا روزه برای او ضرر دارد یا نه؟ دیگر به فقیه ارتباط ندارد، بلکه تشخیص آن به عهده طبیب است. (نراقی، ۱۴۱۵ ق.)

در امر تطبیق مفاهیم عرفی بر مصادیق آن‌ها، نهادها و شخصیت‌ها معرفی گردیده است، یکی از این نهادها، عرف خبره و کارشناس است. منظور از عرف کارشناس، داوری و قضاوتی است که وی در مسأله مورد مراجعه دارد. از این سخن معلوم می‌گردد که مراد از عرف در این مورد، نظر و رویه نوع کارشناسان نیست. میزان و معیار، قضاوتی است که متخصص در تطبیق دارد، بدون این‌که تعداد یا عدالت با قید خاص دیگری در کارشناس اعتبار کرده باشد، وگرنه آنچه

معیار است، حصول قطع یا اطمینان به صحت داوری کارشناس است. (علیدوست، ۱۳۸۴ ش.) احکام موضوعات تغییر نمی‌پذیرد، پس آنچه که در واقع تغییر می‌پذیرد، موضوعات احکام است، زیرا توسط شارع تعیین نمی‌گردد و فقیه در صورت نیاز می‌تواند از عناصری چون کارشناس، ابزار و روش‌های علمی، استفاده کند، زیرا تشخیص این قبیل موضوعات به عهده فقیه نیست. در نتیجه امارات و طرق معتبره در باب احکام و موضوعات احکام می‌توانند قطع و علم برای قاضی به وجود آورند. بدیهی است که با سیر صعودی تحولات جوامع و تکامل عقلانی آن، مصادیق جدیدتر و مناسب‌تری نیز برای موضوع احکام پدید خواهد آمد به همین دلیل مسائل جدیدی وارد فقه شده که در کیفیت و روش اجرای احکام تأثیر به‌سزایی گذاشته است، به عنوان مثال برای اثبات ادعای نسب در قدیم دو شاهد کفایت می‌کرد، اما گاهی شهادت به دروغ اتفاق می‌افتاد یا اشتباهی رخ می‌داد؛ این شرایط، قیودی را برای اجرای حکم ایجاد می‌کرد، لذا اجرای حکم مقید به عدم ظلم و تعدی به حقوق دیگران شده است. بنابراین در صورتی که قاضی و حاکم شرع تشخیص دهد که ادله و اماره قطعی به جای شهادت وجود دارد، مثل آزمایش DNA و ابزارهای دقیق پزشکی، اثبات نسب زیر نظر قاضی انجام می‌گیرد. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ ق.)

بنابراین قضاوت به حق منوط به این است که حکم به حق و عدالت باشد، اما از آنجا که گاهی قاضی از ناحیه موضوع دچار اشتباه می‌شود، مانند این که شاهد قسم دروغ بخورد، لذا نمی‌تواند تنها به این معیارهای ظاهری اکتفا کند و به ملاک‌های وسیع‌تر و مطمئن‌تری نسبت به معیارهای ظاهری نیاز دارد. پس در این جا حکم به حق قاضی مستلزم آن است که موضوعی مثل ابزارها و آزمایش‌های دقیق پزشکی را بکار بندد و به احتمال این که آن‌ها وی را به واقعیت نمی‌رسانند

توجه نمی‌شود، زیرا شارع آن را تعبداً حجت قرار داده است، لذا در فقه تجزیه و تحلیل در صورتی که افاده علم و یقین کند، معتبر است و امارات شرعی در مقابل آن نمی‌توانند مقاومت کنند، اما در صورتی که تجزیه و تحلیل کمی، اثبات ظنی کند، لوث به شمار می‌آید و به وسیله آن موضوع قسامه تحقق پیدا می‌کند. (قندهاری، ۱۴۲۴ ق.)

هـ - مصادیق تجزیه و تحلیل

۱- آزمایش DNA (اثر انگشت الکترونیکی)

در دهه‌های آخر قرن بیستم مهم‌ترین پیشرفت در علم پزشکی، معرفی طرح DNA بود. یک کشیش اتریشی به نام گریگور مندل^۴ در تحقیقات خود به این نتیجه رسید که ویژگی‌های هر فرد را ژن‌ها تعیین می‌کنند و هر ژن به صورت مجزا، از والدین به فرزندان به ارث می‌رسد. (حسینی‌پژوه، ۱۳۸۵ ش.) این تئوری حاکی از آن است که هر فردی دارای طرح ژنتیکی است که فقط منحصر به خود او است، به غیر از موارد دوقلوهای یک‌تخمی که DNA شبیه به هم دارند. بازوهای کروموزوم که از تعداد زیادی DNA ساخته شده‌اند، یکی از پدر و یکی از مادر به ارث گرفته می‌شود. (معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱۳۸۸ ش.) آزمایش DNA به طور قطع یقین معین می‌کند، هر خون واقعاً مربوط به چه کسی است یا مربوط به چه کسی نیست، ردیابی گروه خونی نسبت به گذشته‌ها از اهمیت بیشتری برخوردار است. (شیرزاد، ۱۳۸۹ ش.) DNA را می‌توان از هر عضو زیستی که شامل تعداد کافی سلول باشد، استخراج کرد، مثلاً در مقدار اندکی خون خشک، بزاق، اسپرم، قطعات بسیار ریز پوست، ریشه مو و بسیاری موارد دیگری یافت. (جعفری، ۱۳۸۶ ش.)

آزمایش DNA و خون ژنتیکی که از آن به اثرانگشت الکترونیکی نیز یاد شده است، قاضیان را در زمینه اثبات نسب یا بسیاری از جرائم کمک شایانی می‌کند، زیرا خون و ترشحاتی که متمایز و برای هر فرد به صورت جداگانه است، امکان شناسایی هر فرد مشخصی را فراهم می‌کند. امروزه از دو اماره فراش و تجزیه و تحلیل خون برای اثبات نسب استفاده می‌شود. از نگاه دانش حقوق، اعتبار اماره‌ای مانند فراش از نظر آن است که با اعمال آن کشف می‌شود طفل متولد از زن، فرزند شوهر او می‌باشد، اما اگر در اثر تطبیق خون طفل با خون کسی که پدر شناخته شده است، ثابت شود که خون طفل از نوع خون او نیست محرز می‌گردد که طفل فرزند او نمی‌باشد. بنابراین چنانکه شوهر مدعی گردد که طفل متولد از زنی که به او نسبت داده شده از او نیست و زن به استناد اماره فراش طفل را ملحق به شوهر بداند، شوهر می‌تواند از دادگاه درخواست نماید که خون او و طفل تطبیق شود تا ثابت گردد که طفل از آن او نمی‌باشد و همچنین است بالعکس، هرگاه کسی مدعی بنوت طفل گردد و مادر منکر آن شود. (امامی، ۱۳۶۲ ش). بنابراین آنچه که مسلم است در تقابل دو اماره، اماره تجزیه و تحلیل مقدم می‌شود، زیرا علم قطعی برای قاضی ایجاد می‌کند، لذا آزمایش DNA در علوم قضایی کاربرد گسترده‌ای دارد. همه اعضای گونه انسان کم و بیش مجموعه DNA یکسانی دارند، ولی تفاوت‌های جزئی در DNA، موجب تنوع انسان می‌گردد. بنابراین انگشت‌نگاری‌هایی محدود که از نمونه‌های خون، اسپرم و مو تهیه می‌شوند، مظنون‌های احتمالی در یک واقعه جنایی را به گروه کوچکی از افراد منحصر می‌نمایند و احتمال شناسایی شخص خاصی را که مشخصات آن را دارا است، فراهم می‌نماید. (گریفیث و همکاران، ۱۳۸۰ ش). در نتیجه تعیین هویت ژنتیک، دستاوردی مهم از حقوق پزشکی در حقوق کیفری و به عنوان روش مدرن برای مقابله با بزهکاری امروزه بوده است. نتایج این

آزمون‌ها بسیار موثق است به گونه‌ای که اگر با مدارک سنتی مانند اقرار و بینه مغایرت داشته باشد، با نتایج به دست آمده از DNA می‌توان صحت آن‌ها را مورد تردید جدی قرار داد. (سجادیان، ۱۳۸۹ ش.) در ایران گرچه ارجاع به تشخیص هویت ژنتیک به طور خاص قانونی نگردیده است، قانونگذار می‌تواند با تأسیس آن گامی مهم در راستای تحقق هرچه بیشتر عدالت بردارد. این روش به دادرسان کمک خواهد کرد که با ادله تکمیلی و با درصد خطاپذیری بسیار ناچیز به صدور حکم بپردازند. (سجادیان، ۱۳۸۹ ش.)

۲- انگشت‌نگاری

انگشت‌نگاری یکی دیگر از مصادیق تجزیه و تحلیل پزشکی است که از طریق آن می‌توان به هویت اصلی افراد پی برد، نخستین کسی که به این مسأله پی برد فردی به نام پرکنجی است و پس از وی به ترتیب ویلیام هرشل، هنری فولدز، فرانسیس گالتون و در نهایت ادوارد هنری به گسترش و کشف زوایای این دانش پرداخته‌اند. (یوسف حاج، ۲۰۰۸ م.) در قرآن نیز بدان اشاره داشته است: «أَيَحْسَبُ الإنسان ان لن نَجْعَ عظامَه؛ بلی قادرین علی ان نسوی بنانه؛ آیا انسان می‌پندارد که هرگز استخوان‌هایش را جمع نخواهیم کرد. آری در حالی که ما قادریم بر این که سر انگشتان او را هم باز سازیم.» (قیامت: ۳-۴) علم انگشت‌نگاری روشن می‌کند که خطوط انگشتان انسان‌ها یکسان نیستند و با هم فرق دارند. بعضی‌ها احتمال داده‌اند که علت تخصص «بنان» در آیه، آنست که خدا می‌فرماید: نه تنها جمع عظام، بلکه به ساختن انگشتان آدمی و خطوط معین و دقیق آن نیز تواناییم. (فضل‌الله، ۱۴۱۹ ق؛ قرشی، ۱۴۱۲ ق.) این آیه از آیاتی است که اعجاز علمی قرآن در آن نهفته است و پس از گذشت بیشتر از هزارسال دانشمندان به راز انگشت پی برده‌اند. (فیومی، ۱۴۲۴ ق.) بنابراین انگشت‌نگاری می‌تواند دلیل مطمئنی باشد که

هویت اصلی افراد را به طور دقیق شناسایی می‌کند. فقیهان بر این باورند که انگشت‌نگاری از طریق انگشت ابهام علم‌آور است، زیرا هر انسانی اثر انگشت مربوط به خود را دارد و در آن‌ها تشابه وجود ندارد (مغنیه، ۱۴۲۱ ق.) و در نتیجه اگر از طریق انگشت‌نگاری بتوان به یقین یا اطمینان رسید که مثلاً فردی فرزند فرد دیگری است، بر پایه آن حکم می‌شود و آثار شرعی بر آن بار می‌شود، به غیر ارث که انگشت‌نگاری به اثبات نمی‌رساند که ولادت از طریق نکاح و ازدواج بوده است. (قندهاری، ۱۴۲۴ ق.) انگشت‌نگاری به دو صورت انجام می‌گیرد: اول، علامت‌برداری: از تمام انگشتان دو دست هر فرد با جوهر مخصوص علامت‌برداری می‌شود؛ دوم، تشخیص هویت: به وسیله علائم انگشتی که در محل وقوع جرم یافت می‌شود، می‌توان هویت بزهکار را تعیین کرد. (دانش، ۱۳۷۶ ش.)

۳- پزشکی قانونی

پزشکی قانونی بکارگیری دانش پزشکی و رشته‌های وابسته به آن در تشخیص امور جنایی و مانند آن می‌باشد. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ ق.) اصطلاح پزشکی قانونی گرچه سابقه‌ای چندان طولانی ندارد، اما چون اثبات جرم، تشخیص مقدار آسیب وارده در اثر ضربه، اثبات مرگ و امثال آنکه هر یک موضوع احکامی چون حدود، قصاص، دیات، تقسیم ارث و... می‌باشد، در بسیاری از موارد با شهادت افراد کارشناس و خبره اثبات می‌شود، لذا حجیت قول پزشک از دیرباز در فقه مطرح بوده و توسط فقها مورد بحث و دقت نظر قرار گرفته که در کتاب‌های فقهی آمده است. (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۶ ش.) در پزشکی قانونی، از کلیه تخصص‌هایی که مربوط به علم پزشکی است و برای کشف حقایق و پی‌بردن به نحوه ارتکاب جرم است، استفاده می‌شود. مهم‌ترین وظایف پزشکی قانونی عبارت است از: اثبات نسب، تشخیص نوع اعتیاد، اظهار نظر در ضرب و جرح مسائل جنسی (انحرافات، تجاوز

جنسی و ازاله بکارت) و... قدمت پزشکی قانونی را از جهت کاربرد می‌توان از تاریخ ایجاد قضاوت دانست. در زمان حضرت موسی (ع) قوانینی برای تشخیص سلامت پرده بکارت و همچنین تشخیص قتل وضع شده بود. در رم قدیم، اجازه پاره کردن شکم زن حامله مرده را برای نجات طفل داده بودند و نیز هر مرده‌ای را در معرض دید عموم مردم قرار می‌دادند، تا نوع مرگ آن را تشخیص دهند. (فتحی‌پور، ۱۳۶۶ ش).

و - تشخیص آسیب‌های وارد بر انسان (خواه محسوس و خواه غیر محسوس)

یکی از کاربردهای پزشکی قانونی در فقه، تشخیص آسیب‌های وارد بر انسان، خواه آسیب‌های محسوس مثل انواع زخم‌ها و جراحات، یا مسائل جنسی و آسیب نامحسوس مثل از بین بردن یا نقصان عقل، شنوایی و بویایی است. در فقه اسلامی تشخیص آسیب‌های نامحسوس بر عهده پزشکی قانونی است، به عنوان مثال اگر جانی و ولی مجنی‌علیه در از بین رفتن عقل یا نقصان اختلاف نمایند مرجع اهل خبره از پزشک‌ها است یا این که بر از بین رفتن بینایی چشم اخلاف کنند و مجنی‌علیه ادعا کند که بینایی‌اش رفته است و جانی آن را انکار نماید، مرجع اهل خبره است. (خمینی، ۱۴۲۵ ق.) از برخی از فقهای معاصر از جمله آیت‌ا... گلپایگانی این چنین سؤال شده است:

سؤال ۴۲۶: آیا نظریه و شهادت پزشک در امور غیر محسوس (معاینات جهت ازاله بکارت، زنا و لواط، تجزیه خون جهت کشف جرم و...) و محسوس از نظر شرعی حجت است؟

جواب: نظر پزشک در این گونه امور، اگر از قرائن نزدیک به حس باشد، در صورتی حجت است که موجب علم و یقین قاضی گردد، و در امور محسوس، اگر دارای شرایط شهادت باشد، حجت است. (موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۹ ق.)

همچنین در آسیب‌های محسوس مثل کندن دندان، فقها به کارشناس اطمینان می‌کنند، به عنوان مثال اگر اهل خبره، تشخیص دادند که دندان کنده شده، دوباره رشد کند و برمی‌گردد، قصاص نمی‌شود، مگر بعد از گذشتن زمانی که برای بازگشت دندان تعیین کرده‌اند و دندان نروئیده است و در صورت حکم اهل خبره به عدم بازگشت رویش دندان یا عدم حکم با ظهور عدم به حسب غلبه آن، قصاص می‌شود. بنابراین اگر قبل از قصاص (بعد از یأس یا قبل از آن) دندان روئید و ناقص یا متغیر بود در آن حکومت است و اگر مانند سابق دندان روئید، ثبوت ارش در صورت تفاوت قیمت در مملوک، موافق احتیاط است و ترک قصاص موافق احتیاط است و اگر دندان نروئید و کارشناسان از بازگشت آن مأیوس شدند، محل قصاص است. (بهجت گیلانی، ۱۴۲۶ ق.)

ز - تبیین زوایای فقهی و حقوقی در موضوعات پزشکی

۱- تعیین ارش

تعیین ارش یکی از حوزه‌های مهمی است که پزشکی قانونی در آن صاحب نظر است، زیرا در هر جایی که مقدار دیه شرعاً مشخص نشده باشد، باید ارش یا حکومت تعیین گردد. همان‌طور که در فقه اسلامی تعیین ارش با کارشناس مورد اعتماد و اهل خبره است که تعیین کند خسارت وارد بر مجنی‌علیه چند درصد بوده است و حکم نهایی را قاضی صادر می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ ق.) و تعیین ارش بر اساس درصد ضایعه‌ای است که به تصدیق اهل خبره مورد اعتماد حاصل می‌شود. هر جنایتی که از نظر شرع اندازه مشخص ندارد، در آن ارش است که اگر چنانچه جنایت عمدی یا شبه‌عمد باشد از جانی گرفته می‌شود و گرنه، از عاقله او می‌گیرند و تعیین ارش به دست حاکم شرع است، البته بعد از آنکه حاکم شرع به

مؤمنین عادل و اهل خبره در این رابطه رجوع کند و نظر آن‌ها را بگیرد، (فیاض کابلی، ۱۴۲۶ ق.) برای مثال اگر کسی بر اثر جنایت بینایی‌اش از بین برود، جانی قصاص می‌شود، اما اگر پس از مدتی بینایی بازگردد و بازگشت آن - هرچند با تشخیص اهل خبره - کاشف از عدم زوال بینایی او باشد، استحقاق ارش دارد. (موسوی خویی، ۱۴۲۲ ق.)

۲- تشریح جسد

علم تشریح از اساسی‌ترین و ضروری‌ترین قسمت رشته پزشکی به شمار می‌رود، اگرچه مقتضای اصل، جایز بودن آن را نشان می‌دهد، اما از آنجا که سه عنوان هتک حرمت میت، مثله کردن و تأخیر دفن میت را دربر می‌گیرد، جز در صورت ضرورت از آن نهی شده است، لذا علما و فقها در صورتی که نجات نفس محترمه یا دستیابی به تجارب علوم پزشکی که جامعه به آن محتاج است، و یا شناسایی نوعی بیماری که زندگی مردم را تهدید می‌کند، متوقف بر تشریح باشد، تشریح جسد میت را جایز می‌دانند، لکن لازم است تا آنجا که استفاده از جسد غیر مسلمان امکان دارد، از جسد مسلمان استفاده نشود، (حسینی خامنه‌ای، ۱۴۲۴ ق.) اما در تحقیقات جنایی به نظر می‌رسد تشریح جسد جایز باشد به دلیل این که گاهی حفظ زندگی فرد متهم منوط به تشریح است یا گاهی برای هدرنرفتن خون مقتول و همچنین برای شناختن فرد قاتل و علت قتل، کالبدشکافی جایز است و اما فقها پیرامون تشریح جسد نظرات گوناگونی دارند. (بحرانی، ۱۴۲۳ ق.) بعضی فقهای معاصر تشریح جسد مسلمان را جایز نمی‌دانند، اما در صورت تشریح معتقدند که دیه قطع کردن اعضای میت را باید بپردازد و دیه مزبور در خیرات برای میت صرف می‌شود. (تبریزی، ۱۴۱۴ ق.) از برخی فقیهان چنین سؤال شده است در صورتی که ضرورت داشته باشد علت مرگ شخصی مشخص شود، آیا

مجازیم جسد وی را در پزشکی قانونی تشریح نماییم؟ جواب: اگر حاکم شرع جامع‌الشرایط یا نماینده او از جهت اهمیت موضوع، لزوم تشریح را احراز کند و دستور تشریح بدهد اشکال ندارد و در غیر این فرض جایز نیست و دیه هم دارد. (منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۱۵ ق.)

۳- تشخیص عیوب موجب فسخ نکاح

یکی از حوزه‌های پژوهشی پزشکی قانونی، تشخیص عیوبی مثل خواجه‌بودن مرد، عنن و ناتوانی جنسی مردانه، افضاء، قرن، غیر باکره‌بودن زن است، لذا برای تشخیص چنین عیوبی موکول به پزشکی قانونی است، زیرا پزشکی قانونی از قرائن و شواهد پی به عیوب می‌برند و همچنین بعضی از عیوب مثل عنن امکان اقامه بینه وجود ندارد و اگر زنان عادل هم شهادت دهند، شهادت آن‌ها کافی نیست، چون هر یک از آن‌ها در شهادت باید بگویند که نسبت به من و نسبت به دیگران عنین است، ولی نمی‌تواند چنین کند پس شهادت بر عنن ممکن نیست. به همین دلیل آخرین راه حل برای تشخیص عیوب، مراجعه به پزشکی قانونی (اهل خبره) است. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ ق.)

استناد به پزشکی قانونی در کشف بسیاری از احکام فقهی و حقوقی دیگر هم مشهود است از جمله تشخیص مرد یا زن بودن، ازاله بکارت و بسیاری امور دیگر انکارناپذیر است، زیرا در این موارد استفاده از دلایل شرعی ممکن نیست یا در بعضی موارد شهادت شهود و قسامه ممکن است تحت تأثیر عواملی نظیر مالی، عاطفی حتی کینه، حسد، تهدید، ترس و کم‌هوشی قرار گیرند و یا فردی برخلاف واقع به وقوع جرمی شهادت داده یا سوگند یاد کند و یا از ادای شهادت در مورد واقعه‌ای خودداری کند. علاوه بر این، شهود ممکن است دچار اشتباه شده و یا نتوانند تمامی آنچه را که دیده و یا شنیده‌اند، بازگو نمایند. (شامبیانی، ۱۳۸۱ ش.)

به همین دلیل قاضی باید از هرچه که در فهم و کشف حقیقت او را کمک می‌کند، استفاده کند، لذا تا قاضی به حقیقت، یقین پیدا نکرده و تمام کوشش خود را برای دانستن حقیقت بکار نبندد، نمی‌تواند به صرف وجود ظن و گمان به یکی از دو طرف امر، حکم کند. در این گونه موارد برای پی‌بردن به واقع باید صبر و تحمل کرد، ممکن است نیاز به زمان یا به تحقیق محلی در منطقه و نواحی دوردست، یا اخذ نظر پزشکی قانونی و کارشناس رسمی و... داشته باشد. هر قدر قاضی در این موارد بیشتر صبر داشته باشد، حکمش استوارتر و دقیق‌تر است، اما هرچه برخلاف این رویه باشد، حکمش از حق دورتر است. از این رو فهیده می‌شود که چرا امام علی (ع) می‌فرماید: قاضی باید از همه در کشف حقیقت بردبارتر باشد.^۵ (یزدی، ۱۳۸۴ ش) بنابراین مبنای مراجعه به اهل خبره از جمله پزشکی قانونی و استفاده از ابزارهای پزشکی، وثوق نفسی است که برای قاضی و دیگران به وجود می‌آید و یکی از راه‌های اثبات موضوع احکام قضایی و شرعی در باب‌های مختلف فقهی مثل نکاح، قصاص، حدود، دیات و... به شمار می‌آید.

نتیجه‌گیری

واضح گردید که در فقه و موضوعات فقهی ملاک در باب قضاوت، علم حاکم شرع یا اقرار مجرم یا بیّنه معتبره است و امور مذکوره اگر موجب علم و اطمینان حاکم شوند یا در بین آن‌ها بیّنه معتبره باشد، مفید خواهند بود و گرنه ذاتاً اعتبار و حجیتی ندارد و جزء ادله محسوب نمی‌شوند.

بنابراین قرینه بر علم قاضی به شمار می‌آید، زیرا قاضی بدین‌وسیله علم پیدا کرده و می‌تواند طبق علم خود عمل کند و از این جهت تجزیه و تحلیل پزشکی می‌تواند حجیت داشته باشد، چراکه لزوم استفاده از نظریات پزشکان در تشخیص موضوعات فقهی و حقوقی با توجه به پیشرفت‌های علم پزشکی و پیچیدگی‌های مسائل و مشکلات امروز جامعه بهتر و بیشتر روشن می‌گردد.

بنابراین می‌توان گفت که ابزارهایی مانند انگشت‌نگاری، DNA و پزشکی قانونی از راه‌های کشف و اثبات احکام شرعی و قضایی به شمار می‌آیند و حجیت دارند و از اسباب پیدایش علم برای قاضی به شمار می‌آیند.

این علم قاضی می‌تواند منشأ حکم قضایی قرار گیرد و در این جهت فرقی میان حق‌الله و حق‌الناس نمی‌باشد. فقیه و قاضی برای آگاهی از موضوع حکم باید از علوم «غیر دینی» و غالباً علوم تجربی بهره‌گیرند.

نمی‌توان انتظار داشت قاضی، کلیه امور را بداند به ویژه آن که دامنه، علوم توسعه‌یافته و بشر توانسته مجهولات زیادی را کشف کند، به طوری که در هر رشته‌ای متخصص و خبره در فن به خصوص وجود دارد. ادله‌ای که بر حصر ابزار کشف احکام قضایی دلالت می‌کنند، نیز قابل توجیه هستند و این حصر، حصر حقیقی نمی‌باشد.

بنابراین می‌توان گفت که تجزیه و تحلیل در مواردی که قطع برای قاضی به وجود آورد حجت است و یا حتی از باب شهادت و بینة حجت است و یا اگر مانند لوٹ را به وجود آورد، موضوع قسامه تحقق پیدا می‌کند و برای اثبات احکام قضایی بکار می‌رود.

پی‌نوشت‌ها

1. Asprvmatvzvyyd

2. Ovule

۳. فقها گفته‌اند: اگرچه ترتیب اتردادن به دانش قیافه‌شناسی فی‌الجمله حرام است، ولی بر اساس برخی از روایات که از آن‌ها جواز فهمیده می‌شود می‌توان گفت: در مانند مواردی که میان دو نفر شبهه است قیافه‌شناسی حجت پیدا می‌کند، مخصوصاً اگر با برخی از قرائن و جزئیات اطمینان‌آور همراه باشد. (نجفی، ۱۴۰۴ ق؛ شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ ق.) بنابراین اگر برای قیافه‌شناس علم حاصل شود این قیافه‌شناسی حجت است، زیرا علم حجت است (طباطبایی قمی، ۱۴۱۳ ق.) و همین‌گونه اگر برای قاضی چنین علمی از سخن قیافه‌شناس حاصل شود. این دانش که در گذشته با عنوان قیافه‌شناسی معروف بوده است امروزه معادل با تجزیه و تحلیل خون است. (جزیری و همکاران، ۱۴۱۹ ق.)

4. Gregor Mendel

۵. و أَصْبَرُهُمْ عَلَى تَكْشُفِ الْأُمُورِ

فهرست منابع

ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ ق.). معجم مقاییس اللغة. تحقیق از عبدالسلام محمد هارون. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، جلد دوم، ص ۲۰.

امامی، حسن. (۱۳۶۲ ش.). حقوق مدنی. تهران: انتشارات اسلامی، جلد پنجم، ص ۱۵۲.

آشوری، محمد. (۱۳۷۹ ش.). آیین دادرسی کیفری. تهران: انتشارات سمت، جلد دوم، چاپ اول، ص ۲۲۶.

بحرانی، محمدسند. (۱۴۲۳ ق.). فقه الطب و التضخم النقدي. بیروت: مؤسسه أم القرى للتحقیق و النشر، چاپ اول، صص ۴۴-۵.

بهجت گیلانی فومنی، محمدتقی. (۱۴۲۶ ق.). جامع المسائل. قم: دفتر معظم‌له، جلد پنجم، چاپ دوم، ص ۴۵۹.

تبریزی، جواد بن علی. (۱۴۱۴ ق.). ارشاد الطالب الی تعلیق علی المکاسب. قم: مؤسسه اسماعیلیان، چهار جلدی، جلد اول، چاپ سوم، ص ۴۷۰.

جزیری، عبدالرحمن. غروی، سیدمحمد. مازح، یاسر. (۱۴۱۹ ق.). *الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البيت علیه السلام*. بیروت: دار الثقلین، جلد چهارم، چاپ اول، ص ۶۲۴.

جعفری، امین. (۱۳۸۶ ش.). تشخیص هویت ژنتیکی در پرتو علوم جنایی. *فصلنامه حقوق پزشکی*. سال اول، ص ۸۱.

جعفری، محمدتقی. (۱۴۱۹ ق.). *رسائل فقهی*. تهران: مؤسسه منشورات کرامت، چاپ اول، ص ۳۱۱.

جعفریان، رسول. (۱۴۲۸ ق.). *رسائل حجابیه*. قم: دلیل ما، دو جلدی، جلد اول، چاپ دوم، ص ۴۷۸.

حافظنیا، محمدرضا. (۱۳۸۶ ش.). *مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی*. تهران: انتشارات سمت، چاپ سیزدهم، صص ۴-۲۳۳.

حجتی، محمدباقر. (۱۳۶۵ ش.). *قانون وراثت*. انتشارات پیوند، جلد هفتادوهشتم، صص ۹-۴۶.

حسینی خامنه‌ای، سیدعلی بن جواد. (۱۴۲۴ ق.). *أجوبه الاستفتاءات*. قم: دفتر معظم‌له، یک جلدی، چاپ اول، ص ۴۴.

حسینی همدانی، محمدحسین. (۱۴۰۴ ق.). *انوار درخشان*. تحقیق محمدباقر بهبودی. تهران: کتابفروشی لطفی، چاپ اول، ص ۵۶.

حسینی‌پژوه، خسرو. (۱۳۸۵ ش.). *DNA از ابتدا: ژنتیک کلاسیک*. تهران: انتشارات مدرسه، چاپ اول، ص ۱۰.

حکیم، محمدسعید. (۱۴۱۴ ق.). *القواعد الفقهیه و الاجتهاد و التقليد*. قم: مؤسسه المنار، جلد پنجم، چاپ اول، ص ۳۲۵.

خمینی، روح‌الله. (۱۴۲۴ ق.). *توضیح المسائل محشی*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، دو جلدی، جلد دوم، چاپ هشتم، ص ۹۴۶.

خمینی، روح‌الله. (۱۴۲۵ ق.). *تحریر الوسیله*. ترجمه علی اسلامی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، صص ۴۱۲ و ۴۱۵.

دانش، تاج‌زمان. (۱۳۷۶ ش.). مجرم کیست؟ جرم‌شناس چیست؟. تهران: انتشارات کیهان، چاپ هفتم، ص ۲۶.

درگاهی، محسن. (۱۳۸۸ ش.). وراثت، محیط و شخصیت انسان. صص ۱-۳.

ساعی، علی. (۱۳۸۷ ش.). روش تحقیق در علوم اجتماعی. تهران: سمت، چاپ دوم، صص ۴۰-۱۳۹.

شامیاتی، هوشنگ. (۱۳۸۱ ش.). حقوق جزایی عمومی. تهران: فرهنگ مجد، جلد اول، ص ۱۰۷.

شبییری زنجانی، موسی، (۱۴۱۹ ق.). کتاب نکاح. قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز، جلد بیست‌وپنجم، چاپ اول، ص ۸۳۲.

شوشتری، محمدتقی. (۱۳۷۸ ش.). قضاوت‌های حضرت علی (ع). تهران: پیام حق، چاپ هفتم، صص ۹۳ و ۲۶۰.

شیرزاد، جلال. (۱۳۸۹ ش.). پلیس و پزشکی قانونی. انتشارات دانشگاه علوم انتظامی، چاپ دوم، ص ۹۷. صافی، لطف‌الله. (۱۴۱۷ ق.). جامع‌الاحکام. قم: انتشارات حضرت معصومه (س)، دو جلدی، جلد دوم، چاپ چهارم، ص ۵۲.

طاهری، حبیب‌الله. (۱۴۱۸ ق.). حقوق مدنی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پنج جلدی، جلد سوم، چاپ دوم، ص ۳۱۴.

طباطبایی بروجری، حسین. (۱۴۲۱ ق.). منابع فقه شیعه. ترجمه مهدی حسینیان و محمودحسین صبوری. تهران: انتشارات فرهنگ سبز، سی‌ویک جلدی، جلد سوم، چاپ اول، ص ۱۱۹.

طباطبایی قمی، تقی. (۱۴۱۳ ق.). عمده الطالب فی التعلیق علی المکاسب. قم: کتاب‌فروشی محلاتی، جلد اول، چاپ اول، ص ۳۳۷.

طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۴ ش.). ترجمه المیزان. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، جلد یازدهم، چاپ پنجم، ص ۱۹۳.

علم الهدی، علی بن حسین. (۱۴۱۵ ق.). *الانتصار فی انفرادات الإمامیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ص ۴۸۶.

علیدوست، ابوالقاسم. (۱۳۸۴ ش.). *فقه و عرف*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ص ۲۶۸.

عمید زنجانی، عباس علی. (۱۴۲۱ ق.). *فقه سیاسی*. تهران: انتشارات امیرکبیر، سه جلدی، جلد سوم، چاپ چهارم، ص ۱۱۴.

فاضل لنکرانی، محمد. (۱۳۸۶ ش.). *احکام پزشکی و بیمارازن*. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار، ص ۱۸۰.

فتحی پور، علی. (۱۳۶۶ ش.). *اعتبار قضایی وسایل جدید کشف و شناخت جرائم*. بی جا: بی نا، صص ۱ و ۱۹۲.

فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ ق.). *العین*. تصحیح مهدی مخزومی. قم: نشر هجرت، جلد ششم، چاپ دوم، ص ۱۶۳.

فضل الله، محمدحسین. (۱۴۱۹ ق.). *تفسیر من وحی القرآن*. بیروت: دار الملائک، جلد بیستوسوم، چاپ دوم، ص ۲۴۰.

فیاض کابلی، محمداسحاق. (۱۴۲۶ ق.). *رساله توضیح المسائل*. قم: انتشارات مجلسی، یک جلدی، چاپ اول، ص ۷۱۲.

فیض کاشانی، محمدحسن بن شاهمرتضی. (۱۴۰۶ ق.). *الوافی*. اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین علی (ع)، بیستوشش جلدی، جلد شانزدهم، چاپ اول، ص ۷۰۶.

فیومی، سعیدصلاح. (۱۴۲۴ ق.). *الاعجاز العلمی فی القرآن الکریم*. قاهره: مکتبه القدسی، چاپ اول، ص ۷۸.

قاسم‌نژاد، حسین. (۱۳۸۹ ش.). *مرور مبانی علم ژنتیک در قرآن کریم*. ص ۲۰۷.

قرائتی، محسن. (۱۳۸۳ ش.). *تفسیر نور*. تهران: ناشر مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، جلد ششم، چاپ یازدهم، صص ۴-۶۳.

قرآن کریم.

- قرشی، علی اکبر. (۱۴۱۲ ق.). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه، هفت جلدی، جلد اول، ص ۲۳۱؛ جلد چهارم، ص ۲۳۱؛ جلد هفتم، ص ۷۹.
- قندهاری، محمدآصف. (۱۴۲۴ ق.). الفقه و مسائل طبیه. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، دو جلدی، جلد دوم، چاپ اول، صص ۳۰ و ۲۲۹.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ ق.). الکافی. تهران: دارالکتب الإسلامیه، هشت جلدی، جلد ششم، چاپ چهارم، ص ۴.
- گریفیث، آنتونی. تاروسوزوکی، دیستزنی. (۱۳۸۰ ش.). اصول تجزیه و تحلیل ژنتیک. ترجمه احمد ارزانی و الیاس مرتضوی. اصفهان: دانشگاه صنعتی اصفهان، دو جلدی، جلد اول، چاپ اول، ص ۹.
- گلباغی ماسوله، علی جبار. (۱۳۷۸ ش.). درآمدی بر عرف. تهران: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ص ۲۰۳.
- مازندرانی، محمدصالح. (۱۳۸۲ ق.). شرح الکافی. تهران: مکتبه الإسلامیه، دوازده جلدی، جلد ششم، چاپ اول، ص ۱۵۸.
- محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ ق.). شرائع الاسلام فی مسائل الحرام و الحلال. تصحیح عبدالحسین محمدعلی بقال. قم: مؤسسه اسماعیلیان، چهار جلدی، جلد دوم، چاپ دوم، ص ۲۶۵.
- مراغی، احمد بن مصطفی. (۱۹۹۰ م.). تفسیر المرآة. بیروت: دار الاحیای التراث العربی، جلد سی ام، چاپ اول، صص ۶-۱۱۴.
- معاونت آموزش قوه قضائیه. (۱۳۸۸ ش.). نکته‌های کلیدی در پزشکی قانونی. تهران: انتشارات جنگل، چاپ اول، صص ۱۹۲ و ۲۵۴.
- معلوف، لوییس. (۱۳۸۵ ش.). فرهنگ بزرگ جامع نوین. ترجمه احمد سیاح. تهران: انتشارات اسلام، جلد اول، چاپ ششم، صص ۲۵۵ و ۲۹۳.
- مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۱ ق.). فقه الامام الصادق علیه السلام. قم: مؤسسه اسماعیلیان، جلد ششم، ص ۱۳۱.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴ ش.). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب اسلامیه، جلد پنجم، چاپ اول، ص ۱۳۷.

- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷ ق.). *الفتاویٰ الجدیدة*. قم: انتشارات مدرسه امام علی (ع)، چاپ دوم، جلد دوم، صص ۶-۱۶۵؛ جلد سوم، ص ۱۲۱.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷ ق.). *دائرةالمعارف فقه مقارن*. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع)، سه جلدی، جلد سوم، صص ۶-۱۶۵، ۲۷۷.
- منتظری، حسین علی. (۱۴۰۹ ق.). *مبانی فقهی حکومت اسلامی*. ترجمه محمد صلواتی و ابوالفضل شکوری. قم: مؤسسه کیهان، هشت جلدی، جلد سوم، چاپ اول، ص ۱۷۸.
- منتظری، حسین علی. (۱۴۱۵ ق.). *دراسات فی المكاسب المحرومة*. قم: نشر تفکر، چاپ اول، ص ۳۵.
- موسوی خویی، سیدابوالقاسم. (۱۴۲۲ ق.). *مبانی تکملة المنهاج*. قم: مؤسسه إحيای آثار الإمام الخوئی (ره)، جلد دوم، چاپ اول، ص ۴۴۰.
- موسوی گلپایگانی، محمدرضا. (۱۴۰۹ ق.). *مجمع المسائل*. قم: دارالقرآن الکریم، پنج جلدی، جلد دوم، چاپ دوم، ص ۱۷۶.
- موسوی بجنوردی، محمد. (۱۳۷۹ ش.). *علم اصول*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، مؤسسه چاپ و نشر عروج، چاپ اول، ص ۲۴۶.
- نجفی، محمدحسن. (۱۴۲۱ ق.). *جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام*. تصحیح عباس قوچانی و علی آخوندی. بیروت: دار احیای التراث العربی، چهل و سه جلدی، چاپ هفتم، جلد سی و یکم، ص ۲۳۳؛ جلد چهل و یکم، ص ۱۰۰.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی. (۱۴۱۵ ق.). *مستند الشعیه فی احکام الشریعه*. قم: مؤسسه آل البيت، پانزده جلدی، جلد دوم، چاپ اول، ص ۱۲۱.
- هاشمی شاهرودی، محمود. (۱۴۲۶ ق.). *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام*. قم: مؤسسه دائرةالمعارف، سه جلدی، چاپ اول، جلد دوم، صص ۵۰، ۲۶۳ و ۳۶۱.
- یزدی، محمد. (۱۳۷۵ ش.). *باروری های مصنوعی و حکم فقهی آن*. فقه اهل بیت. شماره سی و هفتم، صص ۹۷-۱۲۲.

یزدی، محمد. (۱۳۸۴ ش.). آداب قضاوت ۲. شماره چهل و یکم، صص ۸۲-۱۱۷.

یوسف حاج، احمد. (۲۰۰۸ م.). موسوعه الاعجاز العلمی فی القرآن و السنه. دمشق: مکتب دارالحجر، چاپ دوم، صص ۹-۱۶۸.

یادداشت شناسه مؤلفان

ابوالفضل علیشاهی قلعه جوقی: استادیار گروه الهیات، فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران. (نویسنده مسؤل)

پست الکترونیک: Alishahi88@gmail.com

نجمه زکی خانی: دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.

Medical analysis to prove the validity of judicial decisions*Abolfazl Alishahi Ghalehjoughi**Najme Zakikhani***Abstract**

Today by modern technology progress in the knowledge field, the possibilities and abilities have been faced human. In the industrial society progress of knowledge and technology and effects of that from onside has been problem and commands fuzziness from onside that help jurists and lawyers for commands discovery and truths on experience. One of these methods is medical analysis. The mean of experience is thing dissolution, and is compound of parts, that from experience methods uses of judicial commands proving. So knowledge evolutions and time passing effects on judgeship and their relation commands that composing judicial commands have become more efficiency with correct knowledge methods and have to overcome many difficulties and challenge. In this research has effort analysis field and settle to legal reasons method. And then after expressing views about analysis side and proving authority science judge knowledge and assuring for analysis authority. Analysis in the judicial commands must be proves and in conclusion the jurist can do it.

Keywords

Analysis, Judicial Commands, Guess, Legal Medical, DNA Examination